سعید، ضرغامی همراه (۱۳۹۶). تحلیل و ارزیابی ماهیت ارتباط مجازی معلم و فراگیران در نسل نو یادگیری الکترونیکی: مطالعه موردی موک ها.
پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت،۷ (۲)، ۳۶-۲۵.
DOI: 10.22067/fedu.v7i2.66937

تحلیل و ارزیابی ماهیت ارتباط مجازی معلم و فراگیران در نسل نو یادگیری الکترونیکی: مطالعه موردی موک‌ها

سعید ضرغامی همراه[1]

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۳

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل و ارزیابی ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران در نسل نو یادگیری الکترونیکی می‌باشد. برای دستیابی به این هدف از روش پژوهش نمودشناسی بهره گرفته شد. مبنای نظری چنین ارزیابی آن است که به تعبیر هایدگر فناوری خنثی نیست و آن‌چنان‌که آیدی اشاره کرده است، فاوا برخی از ابعاد تجربه ما را به بهای تضعیف برخی دیگر از ابعاد آن، تقویت می‌کند. همچنین این پرسش مطرح شد که تغییر ماهیت ارتباط در موک ها، چه دستاوردها و کاستی‌هایی به دنبال دارد. در این مطالعه، نخست تحلیل شد که چگونه یادگیری الکترونیکی، ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران را متحول نموده، سپس استدلال شد که چگونه ماهیت ارتباط در موک ها، با ارتباط مطلوب میان معلم و فراگیر رویارو می‌شود. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که موک ها با تغییر ماهیت ارتباط، توان فراگیران برای برقراری تعاملات اجتماعی را به طور مؤثری تسهیل می‌کنند و درعین‌حال سبب ارتباط همسان می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: موک ها، ارتباط معلم و فراگیران، نمودشناسی، یادگیری برخط شبکه ای

---

۱. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی، zarghamii2005@yahoo.com

مقدمه

امروزه فناوری اطلاعات و ارتباطات (فاوا) به شکلی گسترده و ژرف وارد زندگانی ما انسان‌ها شده است و ضمن دگرگونی چگونگی زندگی ما، دستاوردها و تسهیلات فراوانی به ارمغان آورده است. اما با رشد و گسترش فاوا، پیامدها و آثار نامطلوبی نیز در جوامع گوناگون ازجمله جامعه ما نمایان شده است. برای نمونه و همچنان‌که جانسون اشاره می‌کند امروزه با پدیده‌ای با پیچیدگی‌های زیاد با عنوان اعتیاد به اینترنت به‌ویژه در بین نوجوانان روبرو هستیم(Johnson, 2009). همچنین بهره‌گیری بیش از اندازه از فاوا برای بازی و سرگرمی، پیامدی ناروا انگاشته و توصیه می‌شود که از فاوا بیشتر برای مقاصدی چون آموزش و یادگیری بهره گرفته شود. از سوی دیگر فاوا همچون فناوری آموزشی، دستاوردهای ژرف و گسترده‌ای را پدید آورده است(Zarghami-Hamrah, 2009) به‌گونه‌ای که برای نمونه گسترش دسترسی فراگیران در نقاط دور و نزدیک به آموزش(Fu, 2013, P.112) و زدودن بی‌عدالتی‌های آموزشی در اثر دسترسی آزاد و گسترده همگانی به آموزش، از پتانسیل‌ها و قابلیت‌های آموزش‌های از راه دور و مجازی برشمرده می‌شود(Robinson, 2008). در همین راستا نقش گسترده و مؤثر فاوا همچون فناوری آموزشی و پیامدهای آن، ارزیابی فلسفی از اثرات فاوا در آموزش را ضروری می‌نماید.

یکی از دستاوردهای فاوا در آموزش، یادگیری الکترونیکی است(Karagiannidis, Politis & Karasavvidis , 2014) که از زوایا و دیدگاه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار گرفته است. هولمز و گاردنر اذعان می‌کنند که در مقاله‌های دانشگاهی، تعریف‌های گوناگونی از یادگیری الکترونیکی ارائه شده است(Holmes & Gardner, 2006). بابایی نیز بر این باور است که درباره معنا و مصداق‌های یادگیری الکترونیکی نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد(Babaie, 2010). پاچلر و دلی اشاره می‌کنند که یادگیری الکترونیکی اغلب معادل یادگیری برخط در نظر گرفته می‌شود(Pachler & Daly, 2011, P.11). گریسون و اندرسون نیز یادگیری الکترونیکی را در معنای گسترده آن یادگیری بر خط شبکه‌ای[1] معرفی می‌کنند که«در زمینه‌ای رسمی رخ می‌دهد و از طیف گسترده‌ای از فناوری‌های چندرسانه‌ای بهره می‌گیرد»(Garrison & Anderson, 2003, P.2). در معنایی کلی‌تر می‌توان یادگیری الکترونیکی را شامل همه یادگیری‌هایی دانست که با واسطه فاوا انجام می‌شود. کلارک و مایر در پاسخ به سه پرسش از نوع چه چیزی، چگونه و چرا، یادگیری الکترونیکی را بدین ترتیب توصیف می‌کنند: در پاسخ به پرسش چه چیزی؟ می‌توان گفت دوره‌های یادگیری الکترونیکی شامل محتوا (اطلاعات) و روش‌های آموزشی (فنون) است

1 . Networked

که به افراد در یادگیری محتوا کمک می‌کند؛ در پاسخ به پرسش چگونه؟ می‌توان گفت دوره‌های یادگیری الکترونیکی با استفاده از فاوا است که واژه‌ها در قالب متن گفتاری یا چاپی و تصاویر ثابت و متحرک، ارائه می‌شوند؛ و در پاسخ به پرسش چرا؟ گفته می‌شود که یادگیری الکترونیکی به یادگیرندگان کمک می‌کند تا به هدف‌های یادگیری مشخص یا انجام وظایف شغلی نائل آیند. درواقع حرف الکترونیک در ترکیب یادگیری الکترونیکی به چگونگی و یادگیری به چه چیزی ناظر است و چرایی نیز ناظر به هدفی است که از یادگیری الکترونیکی مدنظر است (Clark & Mayer, 2011, P.9). در مطالعه حاضر مراد از نسل نو یادگیری الکترونیکی، یادگیری‌های برخط شبکه‌ای است.

یکی از نمونه‌های نسل نو یادگیری الکترونیکی که در دهه اخیر پدید آمده و گسترش یافته است، موک ها (دروس برخط باز انبوه)[1] هستند. همچنان‌که بشیرز[2] اشاره می‌کند، موک از این لحاظ «باز» است که شرکت‌کنندگان برای گذراندن واحدهای موک لازم نیست شهریه‌ای پرداخت کنند. این نوع واحد درسی برای تعداد «بسیاری وسیعی» از فراگیران طراحی شده است و «برخط» است به‌گونه‌ای که فراگیران می‌توانند به مواد آموزشی، ابزارهای بحث گروهی، و نیز ارزشیابی از طریق اینترنت دسترسی داشته باشند (Cited in Tu & Soju-Montes, 2015).

گرچه موضوع ارتباط، از آغاز جنبه مهمی از زندگی بشر بوده به‌گونه‌ای که بدون آن امکان تجربه و فهم خود و دیگران ناممکن بوده است، اما از سده بیستم تاکنون و با پدید آمدن فناوری‌هایی مانند تلویزیون، تلفن، اینترنت و دیگر فناوری‌های ارتباطی بیش از گذشته اهمیت یافته است. دنسی ارتباط را تبادل پیام از راهی و توسط رسانه‌ای، تعریف می‌کند و انواع آن مانند ارتباط کلامی، ارتباط بصری و ارتباط بدنی را برمی‌شمرد. به باور او واژه ارتباطات ناظر به سامانه‌ها یا فناوری‌های رسانه‌ای ارتباط است(Dansei, 2009. P.69).

بیش از دو دهه اخیر، پرسش‌هایی درباره ماهیت ارتباط در آموزش‌های مبتنی بر فاوا مطرح شده است که با مطالعه ادبیات موجود، آشکار می‌شود که پاسخ به این پرسش‌ها نیز یکسان نیست. حامیان آموزش‌های برخط برمبنای رشد آمار ارتباط‌های برخط (برای نمونه ارتباط تعداد زیادی از فراگیران و معلم به جای ارتباط عده محدودی از فراگیران با معلم در آموزش‌های سنتی) و نیز بهبود کیفیت در ارتباط‌های برخط (برای نمونه تقویت سرمایه شبکه- اجتماعی[3] به سبب پیدایش شبکه‌های گسترده اجتماعی یادگیری همچون امکان برآمده از نسل نو یادگیری الکترونیکی)(Coyne, 1995) از آموزش‌های برخط دفاع می‌کنند.

---

1. MOOCs(Massive Open Online Courses)
2. Bashears
3. Social-Network Capital

در مقابل برخی منتقدان ارتباطات مجازی را در مقایسه با ارتباط سنتی بین معلم و فراگیر و فراگیران با یکدیگر نقد کرده‌اند(For example: Sonia, 2012; Homiakova, Arras & Kozik, 2017).

بر بنیاد آنچه گفته شد به نظر می‌رسد هنوز پرسش‌ها و ابهامات زیادی درباره ماهیت ارتباط در قلمرو یادگیری الکترونیکی و پیامدهای احتمالی نامطلوب آن وجود دارد. در مطالعه حاضر در جستجوی تحلیل ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران در نسل نو یادگیری الکترونیکی با در نظر گرفتن نمونه موک ها و مقایسه آن با آموزش‌های سنتی هستیم[۱]. تبیین ماهیت ارتباط مجازی زمینه ارزیابی دستاوردها و کاستی‌های این نوع ارتباط در مقایسه با ارتباط در آموزش‌های سنتی را فراهم می‌کند.

چارچوب نظری

تبیین ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران در یادگیری الکترونیکی به‌ویژه در موک ها و مقایسه تفاوت‌های آن با آموزش‌های سنتی، موضوع درخور پژوهشی است. برای این منظور در این مطالعه از دو گونه نظریه بهره گرفته شد. گونه نخست نوع نگاه به فناوری را مشخص می‌کند و گونه دوم ماهیت ارتباط انسانی را تبیین می‌کند. نظریه مبنایی از گونه نخست دیدگاه هایدگر درباره ماهیت فناوری است. به باور او فناوری ابزاری خنثی نیست. فناوری دارای ذاتی است که بودن ما را متأثر یا به تعبیر هایدگر بودن ما را پنهان می‌کند (Heidegger, 1977). به باور هایدگر، فناوری ذاتی دارد که با پدید آیی و گسترش آن در زندگانی، همان ذات به زندگانی ما نیز تحمیل می‌شود و ما انسان‌ها به موجوداتی بدل می‌شویم که زمینه ظهور و بروز ذات فناوری را فراهم می‌کنیم. با چنین بینشی رسالت اندیشیدن درباره فناوری به پیامدهای بهره‌گیری از آن در مقام ابزار خلاصه نمی‌شود بلکه باید درباره پدید آیی آن و ویژگی‌های ذاتی که این پدید آیی همراه خود دارد نیز اندیشید و آن‌ها را ارزیابی کرد. آیدی با الهام از اندیشه‌های هایدگر، بر این باور است که فناوری واسطه درک ما درباره جهان می‌شود. او از چهار نوع واسطه‌گری فناوری در درک ما از جهان شامل تجسد[۲]، هرمنوتیک[۳]، دگرگونی[۴] و پس‌زمینه[۵] سخن می‌گوید (Ihde, 1990). این که هر یک از این تجربه‌ها،

---

۱ . مقاله ای پیرامون نقش عمل تدریس همچون عملی هنجاری در موک ها مبتنی بر نظریه ویلفرد کار، در همایش شبکه بین المللی فیلسوفان تعلیم و تربیت در سال ۲۰۱۶ به صورت سخنرانی ارائه شد. مطالعه حاضر نیز پژوهش مرتبط دیگری از نویسنده مسول مقاله نامبرده و با تمرکز بر ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیر در موک ها است که از نظر نوع نگاه به فناوری، مبتنی بر نظریه هایدگر و آیدی است.

2. Embodiment
3. Hermeneutic
4. Alterity
5. Background

چه درکی از جهان در اختیار ما می‌گذارند، از قلمرو بحث مطالعه حاضر خارج است، اما آنچه باید اشاره کرد این‌که فناوری با واسطه‌گری خود در درک جهان، سبب می‌شود چنین تجربه‌ای خنثی نباشد. چنین است که به باور آیدی، فاوا همچون دیگر نمودهای فناوری، با تقویت برخی ابعاد تجربه ما انسان‌ها، برخی ابعاد دیگر تجربه ما را تضعیف می‌کند(Ihde, 2002). بر همین اساس می‌توان پرسید در فرایند یادگیری الکترونیکی، چه ابعادی از تجربه فراگیران تقویت و چه ابعادی تضعیف می‌شود. دراین‌باره آنچه در قلمرو این مطالعه بررسی می‌شود، ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران است. بدین ترتیب، هایدگر و آیدی چشم‌اندازی ایجاد می‌کنند که از پس آن می‌توان نگریست که در یادگیری الکترونیکی، ارتباط بین معلم و فراگیر در نسبت با یادگیری حضوری دچار چه تغییرهایی می‌شود. چنین فرایندی همان فرایند توصیف نمودی به نام «ارتباط معلم و فراگیر» در یادگیری الکترونیکی است. بدین ترتیب رویکرد و روش این مطالعه نیز در توصیف ارتباط معلم و فراگیر در یادگیری الکترونیکی و مقایسه آن با یادگیری حضوری و چهره به چهره، نمودشناسی[1] به معنایی است که هایدگر و آیدی به کار برده‌اند. پس از توصیف تغییرهای رخ داده در ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیر در یادگیری الکترونیکی، نوبت ارزیابی چنین تغییرهایی است. به سخن دیگر، اکنون وقت آن است که بپرسیم چنین تغییرهایی خوب است یا بد؟ برای داوری به معیاری نیاز داریم که روشن کند ارتباط مطلوب چگونه است تا ماهیت ارتباط در یادگیری الکترونیکی را با آن بسنجیم. بدین ترتیب لازم است در ارزیابی ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیر در یادگیری الکترونیکی از دیدگاه ویژه‌ای کمک گرفت. برای این منظور در مطالعه حاضر دیدگاه یاسپرس[2] مد قرار گرفته است که در ادامه اشاره می‌شود.

نظر به آنچه گفته شد و با توجه به دیدگاه هایدگر و آیدی مبنی بر این‌که یادگیری الکترونیکی همچون نمودی از فناوری آموزشی، برخی جنبه‌های ارتباط ما آدمیان را تغییر می‌دهد، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران در نسل نو یادگیری الکترونیکی یعنی موک ها، دچار چه تغییراتی می‌شود؟ از سوی دیگر و با توجه به ماهیت ارتباط مطلوب میان انسان‌ها از دیدگاه یاسپرس، می‌توان پرسش پیشین را این‌گونه ادامه داد که تغییر ارتباط معلم و فراگیر چه افق‌هایی را به روی آموزش می‌گشاید و چنین افق‌هایی به بهای از دست دادن چه ابعادی از ارتباط بین معلم و فراگیران خواهد بود. توصیف و تحلیل مطالعه حاضر از نقش ارتباط چهره به چهره، از منظر اجتماعی و فرهنگی است و ازاین‌رو گامی در جهت تکمیل مطالعات و پژوهش‌هایی از نوع مطالعات شناخت‌شناسانه و اخلاقی موجود درباره ارتباط معلم و فراگیران است.

1. Phenomenology
2. Jaspers

ماهیت ارتباط در موک ها

موک ها سبب تغییراتی در چگونگی یادگیری شده‌اند به‌گونه‌ای که جامعه یادگیری زبان و اعمال ویژه خود را داراست. چنان‌که کوین اشاره می‌کند، با تغییر ساختار فضا و زمان، رفتارها نیز تغییر می‌کنند(Coyne, 1995). چنین دگرگونی‌هایی را می‌توان تحلیل کرد. موک ها امکان‌ها و ابزارهای زیادی را برای تعامل اعضا پدید آورده‌اند که ازجمله آن، تعامل همزمان از راه‌هایی مانند فضای مجازی گفتگو(فوروم[1]) و امکان تعامل همه اعضاء با یکدیگر، بازخورد فوری و بازخورد همسالان و نیز ابزارهای تعامل پویا و چندگانه (متن، تصویر، ویدئو و غیره) است. بدین ترتیب، تغییر نخست فراهم کردن بستر یادگیری با بهره‌گیری از ابزارهای تعاملی است. یکی از قابلیت‌هایی که نسل نوین یادگیری الکترونیکی فراهم نموده امکان بهره‌گیری از ابزارهای تعامل چندگانه و پویا برای تدریس و یادگیری بوده است. در گذشته عمده ابزارهایی که برای تعامل با فراگیران وجود داشت، به گچ و تخته محدود می‌شد، اما امروزه فاوا ابزارهای گوناگونی را در قالب‌های گوناگون از متن و عکس گرفته تا تصاویر متحرک و صدا در اختیار گذارده است تا بین معلم و فراگیران تعامل ایجاد شود. این ابزارها بیش از آن‌که متنوع و گوناگون شده‌اند از حالت ایستا خارج شده و به صورت پویا در راستای بازنمایی، ارتباط، مشارکت، خلاقیت و مواردی مانند آن قابل استفاده هستند. موک ها دارای فضای مجازی گفتگو هستند که در آن فراگیران می‌توانند بحث‌ها و پرسش‌های خود را مطرح کنند و با دیگر فراگیران بحث کنند. فضای مجازی گفتگو امکان تعامل بین فراگیران را فراهم می‌کند. چنین است که یادگیری در موک ها برخلاف نسل پیشین یادگیری الکترونیک یادگیری، سبب درگیری فعال فراگیران می‌شود(Jemni, Kinshuk & Khribi, 2017). تجربه شخصی نویسنده مقاله از موک ها نیز نشان می‌دهد فراگیران ویدئوهای مرتبط و تمرین‌های تعاملی را پی می‌گیرند. برای نمونه آن‌ها ممکن است ویدئوی کوتاهی ببینند و تمرینی تعاملی در پی می‌آید.

تحول دیگر این که موک ها گونه ای از ارتباط را پدید می آورند که فراگیر می تواند با دیگر فراگیران و معلم به شیوه های گوناگون ارتباط برقرار کند. تجربه فردی نویسنده مقاله درگذراندن برخی از موک ها نشان می‌دهد که موک ها، با پدید آوردن فضای مجازی گفتگو، فرصت‌های قابل ملاحظه‌ای برای فراگیران پدید می‌آورند تا با همکلاسی‌های خود به شیوه‌های گوناگون ارتباط برقرار نمایند و بدین ترتیب در کنار کسب دانش، روابط اجتماعی آن‌ها نیز پرورش می‌یابد. به‌عبارت‌دیگر، می‌توان گفت موک ها بیش از پرورش نگرش و دانش فراگیران، توانایی‌های آن‌ها برای برقراری ارتباطات اجتماعی آن‌ها را نیز بهبود

1.Forum

می‌بخشند. در موک ها بر تعامل فراگیران با یکدیگر و تعامل فراگیر با متن از راه گروه‌های مطالعاتی خودسازمان برخط، تأکید می‌شود(Cited in Tu, McIsaac, Doyle, Aydin, & Ozkul , 2013). چنین تغییر الگویی در چگونگی ارتباط بین معلم و فراگیران در موک ها، نمودی گسترده و ملموس می‌یابد به‌نحوی‌که اصلی‌ترین و گسترده‌ترین ابزار و راه ارتباطی بین مشارکت‌کنندگان، همان فضاهای مجازی گفتگو است که مشارکت‌کنندگان ایده‌های خود را به اشتراک می‌گذارند.

کاستی‌های ارتباط مجازی معلم و فراگیران

گرچه اشکال نو ارتباط در یادگیری مجازی و برخط مانند موک ها، برخی موانع تعامل را رفع می‌کنند، اما موانع جدیدی را نیز در ارتباط به وجود می‌آورند. فراگیران با دنبال کردن این‌گونه ارتباط در موک ها، مجبورند از خیر تعامل اجتماعی چهره به چهره با دیگر فراگیران و معلم بگذرند. چنان‌که بحث شد، این موضوع به این دلیل رخ می‌دهد که ویژگی آموزش برخط، دسترسی به آموزش در هر زمان و مکانی است. موک ها مانند دیگر اشکال آموزش مجازی، با حذف محدودیت‌های مکانی و فاصله برای مشارکت‌کنندگان در یک کشور یا در کشورهای مختلف، ارتباط را بسیار تسهیل کرده‌اند. در ادامه استدلال می‌شود که یکی از پیامدهای این رخداد آن است که فراگیران برای معلم و دیگر فراگیران بیشتر انتزاعی می‌شوند. این‌گونه ارتباط بیش از آن‌که متجسد بوده و در مکان جغرافیایی رخ دهد، شناختی و اجتماعی است و ازاین‌رو موک ها جدایی از زمینه، تجانس و انتزاع را سبب می‌شوند. چنان‌که تو و همکاران تبیین می‌کنند، موک ها بر دو اصل استوارند: آزمایشگاه‌های مبتنی بر خودآموزی و تعامل میان هم‌شاگردی‌ها. بنابراین، آموزش فراهم شده از سوی موک ها بر تعاملات میان فراگیران و تعامل فراگیر و محتوا از راه گروه‌های مطالعه خود سازمان برخط ممکن است (Tu et al, 2013).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که تعاملات برخط میان فراگیران و تعامل فراگیر و محتوا و تغییر ماهیت ارتباط از ارتباط چهره به چهره به ارتباط مجازی، ارتباط طبیعی بین معلم و فراگیران را با چه دشواری‌هایی روبرو می‌کند و چه چالشی را برمی‌انگیزد. برای این منظور لازم است اهمیت و ضرورت ارتباط شخصی معلم با دانشجو و نیز گفتگوی چهره به چهره بین آن‌ها تبیین شود. دراین‌باره برخی اندیشمندان و پژوهشگران، ضرورت ارتباط فردی معلم با دانشجو و توجه به تفاوت‌های فراگیران را مؤلفه‌ای لازم برای تدریس و یادگیری برشمرده و حذف آن‌ها را یکی از چالش‌های اساسی یادگیری الکترونیکی و یا موک ها برشمرده‌اند(برای نمونه Holford, Jarvis, Milana, Waller, & Webb, 2014; Chernesky, 2014). در همین راستا در مطالعه حاضر چالشی اساسی قابل واکاوی است و آن حذف ارتباط حضوری و

چهره به چهره بین معلم و فراگیران در موک هاست. درباره ماهیت ارتباط چهره به چهره و نقش آن در پدید آیی و تحول فرهنگ بشری، یاسپرس نکته‌هایی را مطرح کرده است که در اینجا می‌توان از آن‌ها بهره گرفت. یاسپرس بر این باور است که شرایط و ویژگی‌های هر جامعه‌ای در طول تاریخ گذشته و همچنین تحول‌های آن، که می‌توان از آن به روح تاریخی جامعه تعبیر کرد، یگانه و مخصوص همان جامعه است. به نظر یاسپرس این شرایط و ویژگی‌ها در شخصیت و رفتار مردم آن جامعه آشکار می‌شود و ازاین‌رو لازم است ویژگی‌ها و شرایط تاریخی جامعه در فراگیران آن جامعه از راه‌هایی مانند حضور و مشارکت در زندگی روزانه، تجربه شیوه سخن گفتن و برخوردهای حضوری اجتماعی مانند برخورد با شخصیت انسانی معلم نمایان شود(Jaspers, 1963). او بر این باور است که وقتی گفته می‌شود باید فراگیران را تربیت کنیم که عضو مفیدی برای جامعه باشند، دو معنا دارد. این گفته از طرفی به این معناست که آن‌ها را برای شغل، کار و زندگی آینده آماده کنیم. معنای دیگر این است که سنت‌ها و شرایط و ویژگی‌های تاریخی جامعه در فراگیران را از راه‌هایی مانند مشارکت حضوری در زندگی روزانه، و برخوردهای حضوری اجتماعی مانند برخورد با شخصیت معلم در کلاس و جامعه را بیدار کرده، نگه‌داشته و پرورش دهیم(Naghibzadeh, 2007).

موک ها در بعد آماده کردن فراگیران برای کار و زندگی آینده، قابلیت‌ها و فرصت‌های فراوان ازجمله به دست آوردن شغل و زندگی با کیفیت بالاتر را فراهم کرده‌اند. موک ها گاه سبب می‌شوند که فراگیران در شغل خود مهارت‌های بیشتری کسب کنند یا حتی با درس‌های گذرانده کار پیدا کنند و بدین ترتیب در راستای روزآمد کردن دانش، شغل و یادگیری مادام‌العمر، نقش مثبتی دارند. چنان‌که بحث شد، ارتباط انبوه و تعاملی در موک ها زمینه‌ای برای پرورش توانایی‌های ارتباطی و اجتماعی فراگیران است. یادگیری تعاملی و مادام‌العمر ازجمله دستاوردهای موک هاست که اثر مثبتی بر آینده و شغل فراگیران ایفا می‌کند. کلر از مؤسسان پلت فرم کورسرا[1]، یکی از پلتفرم‌های اصلی ارائه دهنده موک ها، نیز به نقش موک ها در مهارت ورزی فراگیران اشاره کرده و با مثال زدن نمونه‌های قابل توجهی نشان می‌دهد که چگونه موک ها سبب می‌شوند برخی فراگیران شغل به دست آورند. او به نقش مهم موک ها در آموزش فراگیران در نقاطی از جهان مانند آفریقا اشاره می کند که بدون موک ها، امکان آموزش برای آن‌ها فراهم نبوده است. او از زاویه‌ای دیگر و با استناد به شواهد مستند، نشان می‌دهد که هزینه‌های آموزش عالی سنتی از حدود سی سال پیش تاکنون دو برابر هزینه‌های معمول زندگی و نیز هزینه‌های پزشکی، افزایش یافته است و چنین افزایش قیمتی، مانعی بر سر راه اقشار کم‌درآمد جامعه برای تحصیل در آموزش عالی است. از سوی دیگر

1. Coursera

آمارها نشان می‌دهند در آمریکا و در سال‌های اخیر کم‌تر از نیمی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی یا در شغل‌های نامرتبط مشغول بکار شده‌اند و یا شغلی ندارند. البته کلر توضیح می‌دهد که فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های معتبر و مشهور چنین مشکلی را ندارند و ازآنجاکه موک ها از سوی دانشگاه‌های معتبر و اساتید برجسته ارائه می‌شوند، راه‌حلی برای مشکل آموزش عالی اقشار کم‌درآمد به حساب می‌آیند و به دنبال آن امکان دستیابی آن‌ها به شغل مناسب را فراهم می‌کنند. او برای نمونه به فراگیری از یکی از شهرهای کوچک هند اشاره می‌کند که به دانشگاه‌ها و اساتید برجسته دسترسی نداشته ولی از طریق موک ها چنین تجربه‌ای را کسب کرده است. او همچنین مورد مادر ۳۹ ساله‌ای را مثال می‌زند که به سبب وظایف مادری‌اش نمی‌توانسته ادامه تحصیل بدهد، اما با بهره‌گیری از موک ها چنین امکانی برای او فراهم شده است. سرانجام او پدر خانواده‌ای را مثال می‌زند که به سبب بیماری نادر فرزندش و نیاز به مراقبت او در خانه، از رفتن به دانشگاه بازمانده بود و با گذراندن موک ها از طریق کورسرا، و پس از بهبود نسبی فرزندش اکنون توانسته با مدرکی که از گذراندن موک ها از طریق کورسرا گرفته، شغلی پیدا کند (Koller, 2012).

موک ها در کنار چنین دستاوردهایی برای کار و آینده فراگیران، ماهیت و الگوی ارتباطی معلم و فراگیران را نیز تغییر داده‌اند. چنان‌که اشاره شد، راه ارتباطی غالب در موک ها، فضاهای بحث مجازی هستند که در آن فراگیران با یکدیگر و نیز با معلم اغلب از راه متن نگاری ارتباط برقرار می‌کنند. چنین است که الگوی ارتباط مجازی جایگزین ارتباط چهره به چهره معلم و فراگیران شده است. ازاین‌رو موک ها نیز مانند اشکال پیشین آموزش‌های مجازی عمل می‌کنند. در این آموزش‌ها چنان‌که لوری[1] اشاره می‌کند، معلم و فراگیران برای رفع نیازهای اطلاعاتی و حتی اجتماعی خود بیش از آن‌که حضوری با یکدیگر ارتباط چهره به چهره برقرار کنند، به ارتباطات مجازی مانند گفتگوی اینترنتی و پست الکترونیکی متوسل می‌شوند (Laurie, 1997) که اغلب به صورت متن نگاری است و ارتباط چهره به چهره معلم با فراگیران و نیز فراگیران با یکدیگر وجود ندارد. اما چنان‌که اشاره شد ارتباط حضوری و چهره به چهره معلم و فراگیران، عنصری لازم در حفظ و تقویت جامعه در معنای راستین آن است و فقدان آن چالشی اساسی در راستای بقا و استواری جامعه خواهد بود. ازاین‌رو، حذف ارتباط چهره به چهره معلم و فراگیران در موک ها، چالشی در راه آگاهی فراگیران درباره ویژگی‌ها و شرایط تاریخی جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند و تقویت چنین آگاهی در اندیشه و رفتار فراگیران است. هر جامعه‌ای، در اصل تاریخ و فرهنگ ویژه خود را دارد که در اعضای آن جامعه و ازجمله در شخصیت معلم متجلی شده است و در برخورد و ارتباط حضوری و چهره به چهره

1. Laurie

معلم و فراگیران در کلاس درس، چنین تاریخ و فرهنگی می‌تواند از سوی فراگیران دریافته شود. به باور یاسپرس چنین فرایندی نیازمند برنامه‌ریزی نیست و تنها کار لازم فراهم کردن امکان ارتباط حضوری و چهره به چهره است(Jaspers, 1963).

به سخن دیگر پرورش آگاهی درباره ویژگی‌های یگانه جامعه با مشارکت و برخوردهای حضوری و اجتماعی فراگیر در موقعیت‌های مخصوص زندگی واقعی و به‌ویژه برخوردهای اجتماعی با معلم در مدرسه و کلاس درس، ممکن است. در همین ارتباط نقد موک ها نیز از آن رو است که زمینه ارتباط چهره به چهره را فراهم نمی‌کنند و متن نگاری را جایگزین ارتباط حضوری و گفتگوی چهره به چهره می‌کنند. در مقابل و در موک ها ارتباط حضوری جای خود را به ارتباط مجازی و از راه دور مبتنی بر متن نگاری می‌دهد. چنین است که معلم و فراگیران به جای حضور مشترک در مکانی فیزیکی، در فضای مجازی گفتگو یا فوروم ها با یکدیگر ارتباط دو سویه برقرار می‌کنند. چنین است که تجربه‌های هر یک از فراگیران و نیز معلم از زمینه مکانی و حتی زمانی آن جدا می‌شود و در فضای مجازی گفتگو به اشتراک گذاشته می‌شود. چنین تجربه‌ای حتی از زمینه زمانی آن نیز جدا است چراکه هر پیام در فضای مجازی گفتگو در زمانی مشترک برای همه قابل دریافت است درحالی‌که بسیاری از فراگیران در موک ها به سبب قرار گرفتن در موقعیت مکانی متفاوت، موقعیت زمانی متفاوتی نیز دارند. چنین است که ارتباط مجازی در موک ها سبب جدا کردن تجربه‌ها از زمینه‌های مکانی و زمانی شده و از این نظر امکان تجربه و ارتباطی همسان و انتزاعی را فراهم می‌کند. این در حالی است که در معنایی وسیع‌تر مکان‌های فیزیکی و ازجمله کلاس‌های درس، ویژگی‌های فرهنگی دارند که ویژه و یگانه آن مکان‌هاست و چنین ویژگی‌هایی که در جوامع شکل گرفته در این مکان‌ها، نمود یافته است، در ارتباطات حضوری در این مکان‌ها، منتقل شده و پرورش می‌یابند. اما ارتباطات مجازی در موک ها این ویژگی‌های فرهنگی وابسته به زمان و دارای کیفیت ویژه در ذهن انسانی که آن را در مکانی خاص تجربه می‌کند، را نادیده می‌گیرند و حاصل آن نیز ارتباطی همسان و انتزاعی است.

نتیجه

در این نوشتار ماهیت ارتباط مجازی بین معلم و فراگیر در موک ها و دستاوردها و کاستی‌های آن تحلیل و بررسی شد. در همین ارتباط این پرسش مطرح شد که موک ها چه جنبه‌هایی از ارتباط بین معلم و فراگیر را تقویت و چه ابعادی را تضعیف می‌کنند. ویژگی‌های ارتباط معلم و فراگیر در موک ها و دستاوردها و کاستی‌های حاصل از چنین تغییری را می‌توان در جدول (۱) به طور خلاصه نشان داد.

جدول ۱: ویژگی‌های ارتباط معلم و فراگیر در موک ها، دستاوردها و کاستی‌های آن

ویژگی‌های ارتباط مجازی معلم و فراگیر	دستاوردها	کاستی‌ها
بهره‌گیری از ابزارهای تعامل گوناگون برای برقراری ارتباط فراهم شدن گسترده فضای مجازی گفتگو فراهم شدن شبکه تعامل فراگیران در فضای مجازی حذف ارتباط چهره به چهره و برقراری ارتباط مجازی	فراهم شدن بستر یادگیری و ارتباط تعاملی تقویت توانائی‌های ارتباطی/اجتماعی فراگیران در کنار کسب دانش و مهارت امکان ارتباط و یادگیری فراتر از مرزهای مکانی و زمانی امکان ارتباط و یادگیری جمعی مادام‌العمر	ارتباط همسان در موک ها فراهم شدن زمینه ارتباط جدای از زمینه و انتزاعی در موک ها عدم امکان ارتباط مطلوب، در موک ها به سبب نبود پیوند و تعامل همچون تجربه‌ای فردی موک ها چالشی در راه آگاهی درباره شرایط و ویژگی‌های یگانه تاریخی جامعه و پرورش آن در فراگیران

در همین راستا تغییرات مثبت رخ داده تبیین شدند. همچنان‌که با نظر به شواهد موجود تبیین شد، موک ها فرصت‌های قابل توجهی برای تحصیل، شغل و زندگی آینده فراگیران فراهم کرده‌اند. همچنین موک ها بیش از فراهم کردن زمینه کسب دانش برای فراگیران، توان آن‌ها را در برقراری تعاملات اجتماعی تقویت کرده‌اند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد ارتباط مجازی در نسل نو یادگیری الکترونیکی، می‌تواند چالشی در راه کمک به فراگیر برای برقراری ارتباط همه‌جانبه و طبیعی با دیگران باشد. تغییر در شیوه ارتباط در فرایند یادگیری الکترونیکی، خنثی نیست. اشاره شد که به باور هایدگر، فناوری بودن را پنهان می‌کند. چنین است که موک ها نیز می‌توانند ارتباط را پنهان کنند و آن را از معنای طبیعی و پیشافناورانه آن منحرف و دور کنند. به سخن دیگر، موک ها فقط شیوه ارتباط بین معلم و فراگیر را تغییر نمی‌دهند بلکه چه بسا ماهیت آن را تغییر می‌دهند. چنین تغییری در ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیران، چالش‌هایی را فراروی تربیت در معنای حقیقی آن می‌گذارد که در این مطالعه به برخی از آن‌ها اشاره شد.

References

Babaie, M. (2010). *An introduction to e-leaenin*.Tehran: Chapar Publication. (In Persian).

Chernesky, F. (2014). Massive possibilities? A forum on MOOCs. *Academic Questions*. 27(3), 309-309. Doi: 10.1007/s12129-014-9441-4

Clark, R. C., & Mayer, R. E. (2011). *E-learning and the science of instruction*. (Third Edition). San Francisco: Pfeiffer.

Coyne, R. (1995). *Designing IT in the postmodern age: From method to metaphor*. Cambridge: MIT press.

Dansei, M. (2009). *Dictionary of media and communications*. New York: M.E. Sharp.

Fu, J. S. (2013). ICT in Education: A Critical Literature Review and Its Implications. *International Journal of Education and Development using Information and*

Communication Technology .9 (1), 112-125.
Garrison, D.R., & Anderson, T. (2003). *E-Learning in the 21st Century: A Framework for Research and Practice*. New York: Routledge.
Heidegger, M. (1977). *The question concerning technology & other essays*. (W. Lovitt, Trans.). New York: Harper Press.
Holford, J., Jarvis, P., Milana, M., Waller, R., & Webb, S. (2014). The MOOC phenomenon: toward lifelong education for all? *International Journal of Lifelong Education*. 33(5), 569-572. Doi: 10.1080/02601370.2014.961245
Holmes, B., & Gardner, J. (2006). *E-learning: Concepts and practice*. London: Sage.
Homiakova, V., Arras, P., & Kozik, T. (2017). Challenges of using ICT in education. *9th IEEE International Conference on Intelligent Data Acquisition and Advanced Computing Systems: Technology and Applications (IDAACS)*. Doi: 10.1109/IDAACS.2017.8095254.
Ihde, D. (1990). Technology and the lifeworld: From garden to earth. Bloomington: Indiana University Press.
Ihde, D. (2002). *Bodies in technology*. Minnesota: The University of Minnesota Press .
Jaspers, K. (1963). *Philosophy and the World*. Chicago: A Gate Way Edition.
Jemni, M., Kinshuk. & Khribi, M. K. (2017). *Open education: From OERs to MOOCs* (Eds). Berlin: Springer-Verlag.
Johnson, N. F. (2009). *The multiplicities of internet addiction: The misrecognition of leisure and learning*. Burlington: Ashgate Publishing Company.
Karagiannidis, C., Politis, P., & Karaavvidis, I. (2014). *Research on e-learning and ICT in education: Technological, pedagogical and instructional perspectives* (Eds). New York: Springer.
Koller, D. (2012). *What we're learning from online education*. TED conference. http://www.ted.com/talks/daphne_koller_what_we_re_learning_from_online_education. Accessed Sep 10, 2014.
Laurie, R. (1997). Virtual Reality: An Empirical – Metaphysical Testbed. In *Massage Board School of Journalism & Mass Communication*. North Carolina: University of North Carolina Press.
Naghib Zadeh, M. A. (2007). An Introduction to the philosophy of education. Tehran: Tahoori. (In Persian).
Pachler, N., & Daly, C. (2011). *Key issues in e-learning: Research and practice*. London: Continuum.
Robinson, B. (2008). Using distance education and ICT to improve access, equity and the quality in rural teachers' professional development in western China. International review of research in open and distance learning. 9(1), 1-17.
Sonia, L. (2012). Critical reflections on the benefits of ICT in education. *Oxford review of education*, 38 (1), 9-24. Doi: 10.1080/03054985.2011.577938.
Tu, C. H., McIsaac, M., Doyle, R., Aydin, H., & Ozkul, A. E. (2013). A cycle of online education ecstasy/agony: to MOOC or not to MOOC. IEEE 63rd conference proceedings.
Tu, C. H., & Soju-Montes, L. E. (2015). MOOCs. In R, Papa(Ed), *Media rich instruction: Connecting curriculum to all learners*. Dordrekht: Springer.
Zarghami-Hamrah, S. (2009). Philosophy of Information Technology and education. Tehran: Mabnaye Kherad. (In Persian)